

جلسه ۱۸-۷۳۱

دوشنبه - ۱۴۰۱/۰۷/۱۸

- ۱..... ارشادی بودن خطاب "لاترجع" مانع از انصراف به متمکن نیست
- ۳..... مناقشه در استظهار آقای سیستانی از "لاترجع" (جزئیت تعیینیه شرعیه سوره فراموش شده)
- ۶..... حکم نسیان سور دیگر غیر از توحید و جحد

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

بحث در این بود که اگر کسی سوره توحید یا جحد را شروع بکند و ادامه‌اش را فراموش بکند آیه بعدش را فراموش کند چه باید بکند؟ ما همان‌طور که مرحوم آقای خوئی هم دارند عرض کردیم بعید نیست دلیل نهی از عدول از سوره توحید و جحد به سایر سور انصراف داشته باشد به فرض تمکن از اتمام این دو و کسی که فراموش می‌کند ادامه سوره جحد یا توحید را تمکن از ادامه آن ندارد.

ارشادی بودن خطاب "لاترجع" مانع از انصراف به متمکن نیست

و لو خطاب ارشادی است، فامض فیها و لاترجع حکم تکلیفی نیست، حکم ارشادی است، حکم ارشادی هم منصرف به قادر نیست، تطهر لصلاّتک چون حکم ارشادی است شامل عاجز هم می‌شود، و لذا فاقد الطهورین مشمول خطاب تطهر لصلاّتک است و می‌گوید چون من نمی‌توانم طهارت از حدث در نماز داشته باشم تکلیف به نماز از من ساقط است، اما عرض ما این است که در مقام وقتی می‌گویند فامض فیها و لاترجع متفاهم به مناسبت حکم و موضوع این است که می‌تواند سوره قل‌هوالله‌احد را تمام کند، سوره توحید را تمام کند، فراموش نکرده، و لذا می‌گویند این را تمام کن مبدا عدول کنی به سوره دیگر. و لا اقل من شبهة الانصراف. و لذا مقتضای قاعده این است که عدول به سوره دیگر جایز است.

[سؤال: در احکام جزئیت و شرطیت به لسان امر، چرا همین انصراف را قائل نیستید؟ جواب:]

مناسبات حکم و موضوع است. چون طهارت در صلات بالاخره مناسبت حکم و موضوع ندارد بگوئیم منصرف است به فرض تمکن.

امام در اصول نقض می‌کنند به مشهور که قائلند خطاب تکلیف مختص به قادرین هست، می‌گویند پس خطاب امر به جزء یا امر به شرط هم باید مختص به قادرین باشد. چرا شما در تطهر لصلاّتک می‌گویید این مختص به متمکن نیست شامل عاجز هم می‌شود؟ ایشان می‌فرماید: ما خطابات قانونیه قائلیم، همه خطابات شامل عاجز می‌شود، اما شمای مشهور که می‌گویید خطابات اوامر و نواهی شامل عاجز نمی‌شود، مختص است به قادر، چه جور شد اقرار فی صلاّتک، تطهر لصلاّتک، این‌ها را می‌گویید خطابات جزئیت و شرطیت است، این‌ها اعم است از فرض قدرت و عجز؟ حالا لاصلاة الا بطهور

لاصلاة الا بفاتحة الكتاب که خطاب امر نیست، آن‌ها بحث دیگری دارد، شما در خطاب اقراراً فی صلاتک و تطهر لصلاتک هم می‌گویید این اعم است از قادر و عاجز، شما که خطاب امر و نهی را منصرف می‌دانید مختص می‌دانید به قادرین.

ما عرض کردیم این اشکال وارد نیست برای این که عرفاً خطاب امر که ظاهر است در ارشاد به جزئیت و یا شرطیت، این فرق می‌کند با خطاب تکلیف مولوی. خطاب تکلیف مولوی مانند این که واجب است مردم استهلال کنند در شب اول ماه، این عرفاً منصرف هست از کسی که نایبنا است، چون خطاب تکلیف مولوی است، اما این که باید برای نماز وضوء بگیرید اصلاً ظهور عرفی‌اش این است که هر کجا امر به نماز هست آن نماز مشروط است به طهارت از حدث، حالا شما نمی‌توانید، آب ندارید خاک ندارید، طهارت از حدث نمی‌توانید ایجاد کنید منافات با این قضیه شرطیه ندارد که کل ما کان امر بالصلاة فالطهارة شرط فیها، عرفاً این جور استظهار می‌کنند.

اما در مانحن‌فیه اصرار آقای سیستانی که پس این جا هم همین را بگوییم و می‌گوییم که فامض فیها و لاترجع یعنی یا جزئیت تعیینیه پیدا کرده است سوره توحید بعد از شروع در آن یا آن سوره‌ای که می‌خواهید عدول بکنید به آن مانعیت دارد در نماز، چرا مختص بشود به قادر، شامل عاجز هم می‌شود. ما جواب فنی نداریم به ایشان بدهیم. ما می‌گوییم مناسبت حکم و موضوع بعید نیست همین باشد که وقتی می‌گویند هر کس شروع کرد سوره توحید بخواند عدول کند به سوره دیگر به اذهان می‌زند که کسی را می‌گوید که می‌تواند سوره توحید را تمام کند، مخصوصاً که دارد فامض فیها و لاترجع. ولی از نظر فنی بخواهید با ما بحث کنید ما جواب فنی نداریم چون خطاب، ارشادی است، ما هم گفتیم خطاب ارشادی مختص قادرین نیست. و این از مواردی است که گفت کم استسوا اصلاً فی الاصول و نسوه فی الفقه. مرحوم مجلسی در بحار ظاهراً این تعبیر را دارد. نه، بحث نسوه نیست، گاهی قرائن عرفیه، مناسبات عرفیه است که در ظهور تاثیر دارد، منافات با آن قاعده اولیه ندارد.

حالا اگر شما بگویید ما فرمایش آقای سیستانی را پسندیدیم که اطلاق دارد، فامض فیها و لاترجع شامل عاجز هم می‌شود چون خطاب ارشادی است، می‌گوییم بسم الله به نظر ما نمازت را باید قطع کنی یک نماز دیگر بخوانی چه قائل بشویم که فامض فیها و لاترجع ارشاد است به مانعیت سوره معدول‌الیها، آن سوره‌ای که می‌خواهید عدول کنید به آن و آن را بخوانید، چه ارشاد است به جزئیت تعیینیه آن سوره توحید. شما عاجز شدید از نماز کامل خواندن ولی می‌توانید این نماز را رها کنید نماز دیگر شروع کنید.

آقای سیستانی این جا مبنای خودش را مطرح می‌کند می‌گوید من که به شما گفتم اگر نماز را شروع کنی و در وسطش عاجز بشوی از غیر ارکان، می‌توانی نمازت را ادامه بدهی و من تضمین می‌کنم صحت آن نمازت را از باب السنة لاتنقض الفریضة.

ما وفاقا للمشهور عرض کردیم السنة لاتنقض الفريضة به قرينه صدر روايت که می گوید لاتعاد الصلاة الا من خمس منصرف به کسی است که در حال وقوع خلل ملتفت نیست، بعد از وقوع خلل ملتفت می شود می گوید اعاده بکنم این نماز را؟ حديث لاتعاد می گوید نه، اگر خلل به غير ارکان بود اعاده نکن اما کسی که در وقت وقوع خلل ملتفت است، مثل همان کسی که عرض کردیم الله اکبر را گفت، آن زنی که الله اکبر را گفت، بچه اش آمد چادر را از سرش کشید انداخت آن طرف، این دارد نماز را ادامه می دهد با بدن نیمه لخت، السنة لاتنقض الفريضة انصراف دارد به اخلال لا عن التفات. و اگر هم بگوئید شامل اضطرار می شود، عرفا این مضطر نیست، مگر نماز واجب همین نماز است؟ قطع کند نماز دیگر بخواند. آن اضطراری که عرفا عذر است اضطرار مستوعب است. اول وقت است، حالا مگر مجبوری همین نماز را ادامه بدهی، این نماز را قطع کن برو لباس بپوش برو چادر سر کن بیا نماز نو بخوان، شما عرفا مضطر نیستی، عرفا معذور نیستی. این جا هم این نماز را رها کند این مکلف نماز جدید بخواند، چرا این نماز را می خواند که مجبور بشود سوره توحید را نصفه کاره بگذارد فراموش کرده ادامه اش را.

[سؤال: ... جواب:] آقای سیستانی بعض سوره را کافی می داند ولی می گوید اگر کسی بگوید سوره کامله لازم است باز هم همین را می گوئیم در این جا، باز هم می گوئیم شما در این جا به همین بعض سوره اکتفاء کن ما تضمین می کنیم صحت این نماز را. می گوید من نظرم این است که سوره کامله لازم است می گوئیم باشد، الان دیگر مضطری به ترک سوره کامله چون سوره توحید جزء تعیینی شد در نماز تو یا سوره دیگر بخوانی او مانعیت دارد و لذا شما همین سوره را اکتفاء به آن بکن، سوره قل هو الله بقیه اش یادت رفته مهم نیست، السنة لاتنقض الفريضة.

[سؤال: ... جواب:] اگر وقت تنگ باشد، این نماز را قطع کند نماز جدید نمی تواند بخواند، ما که می گوئیم سوره دیگر بخواند، و لو از باب احتیاط یا از باب تخیر چون بالاخره این سوره را ناقص بگذارد سوره کامله نخوانده، سوره جدید شروع کند عدول کرده به سوره جدید، ترجیح ندارد اگر سوره کامله واجب باشد چون برای امثال سوره کامله می تواند سوره کوثر بخواند، وقت هست. ... حرام وضعی است دیگر، حرام تکلیفی که نیست، سوره کامله واجب وضعی است، عدول به سوره دیگر حرام وضعی است، نمی تواند در ضیق وقت حفظ کند هر دو حکم را، ترجیح هم که در بین نیست مخیر است، یا اگر گفتیم تعارض می کنند دو دلیل تساقط می کنند برائت می گوید مخیری.

مناقشه در استظهار آقای سیستانی از "لاترجع" (جزئیت تعیینیه شرعیه سوره فراموش شده)

آقای سیستانی فرمودند من استظهارم این است که فامض فیها و لاترجع می گوید این سوره توحید جزء تعیینی نماز است می شود نه این که سوره دیگر مانعیت دارد در نماز.

این بعید نیست. بعید نیست ظاهر دلیل فامض فیها و لاترجع این است که سوره توحید را شروع کردی همین سوره جزء تعیینی نماز است می شود. اما تحلیلش و تخریجش چه جوری است؟ جعل که الان

۴ مسائل

نیست، جعل از ابتداء است، چي واجب شده بر من؟ تخریجش این است که بگوئیم واجب شده بر ما نماز با سوره کامله، جامع بین سوره توحید و جحد یا سوره دیگر به شرط عدم سبق شروع در سوره توحید و جحد. توجیه دیگری ندارد.

این که ما بگوئیم تا شروع کردی سوره توحید را سوره توحید می شود جزء تعیینی نماز، نسخ که رخ نمی دهد در عالم تشریع، تا شروع نکردی جزء نیست سوره توحید، سوره کامله جزء است، شروع کردی سوره توحید را سوره توحید می شود جزء تعیینی، یعنی در عالم تشریع حادثه ای رخ می دهد، این که حادثه ای رخ نمی دهد، تشریع در صدر اسلام شده، چي تشریع شده، ظاهرا این است که این جور تشریع شده: واجب است نماز بخوانی مشتمل بر سوره کامله جامع بین سوره جحد و توحید یا سوره دیگر به شرط عدم شروع در سوره جحد و توحید قبل از آن. باید این جور باشد. توجیهش این است. وقتی شروع کردی در سوره جحد و توحید، دیگر نمی توانی آن عدل واجب را که سوره اخری مشروط به عدم سبق در شروع سوره توحید را بخوانی و متعین می شود خارجا عقلا که سوره توحید را تمام کنی چون عدلش بعد از شروع در سوره توحید و جحد قابل اتیان نیست، چون عدلش سوره اخری غیر مسبوقه بالشروع فی السوره الجحد و التوحید است، الان که سوره جحد و توحید را شروع کردی اگر بخواهی سوره دیگری بخواند نمی توانی آن شرطش را تضمین کنی، غیر مسبوقه بالشروع فی الجحد و التوحید، آن را نمی توانی محقق کنی و لذا عملا جزء تعیینی عقلی می شود. آن وقت شما عاجز می شوی از ادامه سوره جحد و توحید.

خب سؤال ما این است: جناب آقای سیستانی! می خواهید السنه لاتنقض الفریضة را جاری کنید و لو وسط نماز چرا می گوئید رها کن این سوره توحید را ادامه اش نده برو به رکوع، حتما این کار را بکن؟ من جامع بین سوره توحید بر من واجب است یا سوره دیگر مشروط به عدم شروع در سوره توحید قبل از آن، برای این که بگوئید من مضطرم، چرا می گوئید حتما سوره توحید را ناقص بگذارم بروم به رکوع؟ یک راه دیگر هست: سوره دیگری بخوانم بعد می گویم من مضطرم به ترک شرط آن. شرط آن چه بود؟ سوره اخری مشروطه بعدم شروع در سوره توحید قبل از آن، و ممکن است عرف بگوید شما مضطرب به اخلال به این شرط هستی اما مضطرب به ترک سوره کامله نیستی، سوره کامله مشروط است که یا سوره جحد و توحید باشد یا سوره اخری باشد، به شرط عدم سبق شروع در سوره توحید، من مضطرم به اخلال به این شرط. حالا یک شرط، کامل بودن سوره است، یک شرط هم عدم سبق شروع در سوره توحید. چرا می گوئید این سوره را ناقص بگذارد حتما برود به رکوع.

اگر نظرتان این است که سوره کامله واجب نیست حرفی نداریم، این نظرتان است، اما اگر یک کسی گفت سوره کامله واجب است من مضطرب به ترک سوره کامله نیستم، من مضطرم به اخلال به احد الشرطین: یا کامل بودن سوره را ترک کنم یا آن شرط سوره اخری را عدم الشروع فی سوره التوحید و الجحد قبلها او را مختل کنم، مضطرم به جامع به اخلال به یکی از این دو شرط، چرا متعین است بر من

قرائت ۵

که سوره توحید را ناقص بگذارم بروم به رکوع. نه، مخیرم، می توانم عدول کنم به سوره اخری و شرط آن سوره اخری که عدم سبق سوره توحید است مختل می شود. بلکه لقائل ان یقول که عرفا این متعین است چون ظاهر دلیل این است که اقرأ سورة كاملة بعد برای این قرائت سوره کامله شرط گذاشتند: یا سوره توحید باشد یا سوره اخرای که مسبوق به سوره توحید نباشد.

[سؤال: ... جواب:] السنة لاتنقض الفریضة می خواهید استفاده کنید که سوره کامله واجب نیست. حکم اولی این است که بر تو واجب است سوره کامله که یا سوره توحید باشد یا سوره دیگری که قبل از آن شروع در توحید نکرده ای. وقتی این شد می گویم من مضطرم به خلل به این شرط، مضطر نیستم به ترک سوره کامله، من مضطرم شرط سوره کامله را که یکی این بود که یا سوره توحید باشد یا سوره دیگری باشد و قبلا شروع در سوره توحید نکردی. من مضطرم به اخلال به این شرط.

شبهه این که من اگر در حال قیام نمی توانم اعتدال داشته باشم، عرفا چی می گویند؟ می گویند تو مضطری به چی؟ به ترک اعتدال، به ترک انتصاب، صاف ایستادن، شما مضطر نیستی به ترک قیام، قیام بکن ترک کن صاف ایستادن را، کج بایست. کسی که مضطر است به ترک قیام منتصبا، عرفا مضطر به ترک قیام نیست، مضطر به ترک انتصاب است، قیام می کند منحیا.

این جا هم همین جور است. بر من واجب است قرائت سوره کامله که از روایت استفاده کردیم که شرطش این است که یا سوره توحید باشد یا سوره اخرای که شرطش این است که قبلا سوره توحید را شروع نکردیم، من مضطرم نیستم به ترک مشروط، به ترک سوره کامله، مضطرم به اخلال به این شرط، سوره کامله می خوانم ولی شرطش که عدم سبق سوره توحید است مختل می شود آن وقت بگویند السنة لاتنقض الفریضة شامل من می شود، حرفی نداریم.

[سؤال: یا سوره توحید به صورت کامل فی حال الذکر یا سوره توحید ناقص فی حال النسیان یا یک سوره دیگر. جواب:] نیازی به این حرف ها نیست. آقای سیستانی که بین ذکر و نسیان فرق نگذاشت گفت دلیل شرطیت مطلق است، چرا ذکر و نسیان را داخل می کنید. آقای سیستانی گفت لافرق بین الذاکر و الناسی. گفت دلیل شرطیت مطلقه است. پس می شود: باید سوره کامله ای بخوانی که شرطش این است که یا سوره توحید باشد یا سوره دیگری که قبلا شروع در سوره توحید نکرده باشی. من مضطرم به ترک مشروط که سوره کامله است؟ نه، من مضطرم به اخلال به شرط، شرطش این بود که سوره توحید باشد، نمی توانم، یادم رفته، شرطش این است که سوره اخری مسبوق به شروع در سوره توحید نباشد؟ آن را هم نمی توانم چون سوره توحید را شروع کردم. چکار کنم.

و لذا اضطرار به شرط عرفا اضطرار به مشروط نیست. کسی که مضطر است به ترک اعتدال در قیام، عرفا مضطر به ترک قیام نیست، خود آقای سیستانی هم قبول داشت این را، می گویند بایست ولی نسبت به اعتدالت و عدم انحراف ما حدیث لاتعاد جاری می کنیم، ما من شیء محرم الا و قد احله الله لمن اضطر الیه جاری می کنیم ولی مبدا نروى بنشینى بگوئی اجلس منتصبا را هیچ مشکلی ندارم فقط قم

منتصبا را مشکل دارم. می‌گوییم نه، شرط قیام انتصاب است، شما وقتی مضطری به ترک انتصاب درست است مضطری به ترکر مشروط به ما هو مشروط اما مضطر به ترک ذات مشروط نیستی مضطر به ترک ذات قیام نیستی، ذات قیام واجب است در نماز. این جا هم سوره کامله واجب است در نماز، فرض این است که مشهور این را گفتند، دلیل این را گفت، لا تقرأ فی المكتوبة باقل من سورة و لا باكثر، سوره کامله واجب است، فقط شرطش را من نمی‌توانم استیفاء کنم، شرطش را مختل می‌کنم، به چی مختل می‌کنم، به این که سوره کوثر می‌خوانم شرطش عدم سبق شروع در سوره توحید است، آن را مضطرم چاره‌ای ندارم.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که عرفا اضطرار به ترک شرط فقط رفع شرطیت می‌کند، رفع ذات مشروط نمی‌کند. این مبنا را قبلا ما بحث کردیم، آقایان هم قبول داشتند.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است مبنای آقای سیستانی را بپذیرید که همین نماز مجرای قاعده السنة لاتنقض الفریضة است. آن را که خودمان گفتیم، گفتیم ما قبول نداریم قاعده السنة لاتنقض الفریضة را در این نماز اگر واقعا دلیل لاتعدل شامل این فرض نسیان سوره می‌شود باید نماز را رها کنی از نو نماز بخوانی. اشکال ما به آقای سیستانی این است که طبق مبنای شما چه اصراری دارید سوره را ناقص بگذارد سوره توحید را برود به رکوع. طبق مبنای خودتان، و الا مبنای ما که فرق می‌کرد.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که خود آقای سیستانی گفت ارشاد به جزئیت تعیینیه سوره توحید است. جزئیت تعیینیه سوره توحید یعنی تا شروع کردی به سوره توحید ملائكة الله می‌گویند جعلنا سورة التوحید جزءا تعیینیا لصلاتک؟ احکام که عوض نمی‌شود. این کشف می‌کند از روز اول حکم چه جور جعل شده، این جور جعل شده: اقرأ سورة كاملة بشرط ان تكون سورة التوحید او سورة اخرى غير مسبوقه بالشروع فی سورة التوحید. شما مضطری به اخلال به شرط آن، مضطر نیستی به اخلال به ذات آن که سوره کامله است. و لذا السنة لاتنقض الفریضة اگر جاری بشود در حق شما که آقای سیستانی می‌گویند جاری می‌شود نتیجه‌اش این است که سوره دیگری بخوان شرطش را مضطری مختل کنی چون سوره توحید را که نمی‌توانی بخوانی قادر نیستی بر این که سوره کامله‌ات سوره توحید باشد، یادت رفت، این هم که سوره کامله‌ات سوره اخری باشد به شرط عدم شروع در سوره توحید، این شرطش را هم نمی‌توانی محقق کنی ولی ذات مشروط را که سوره کامله است که می‌توانی محقق کنی.

[سؤال: ... جواب:] ایشان اتفاقا متمم جعل تطبیقی را کاشف از جعل ثبوتی می‌داند. حالا به اجمال و رمز جواب شما را دادم. تصریح می‌کند به این مطلب.

حکم نسیان سور دیگر غیر از توحید و جحد

این راجع به شروع در سوره توحید و جحد. اما سایر سور. حال پیدا کرده در نماز صبح، و الفجر و لیال عشر، بعد رسید نصف این سوره را هم رد کرد آیه بعد یادش رفت، هر چی زور می‌آورد به مغزش یادش نمی‌آید، قرآن در جیبش هم نیست، گوشیش هم شارژ ندارد به قول آقا، چکار کند؟

ما که راحتیم، می‌گوییم آن روایتی که می‌گوید اذا قرأ سورة فله ان يرجع عنها ما بينه و بین ان یقرأ ثلثیها، انصراف دارد به کسی که می‌تواند تا آخر، سوره را بخواند. مخصوصاً که به قرینه فامض و لاترجع، فامض انصراف دارد به کسی که می‌تواند ادامه دهد.

[سؤال: ... جواب:] در بعض روایات فامض بود. روایت دیگر، اذا افتتحت صلاتک بقل هو الله احد فامض فیها و لاترجع. این‌ها با هم در اصل حکم شبیه هستند منتها در سوره توحید عدول از ابتداء مشکل دارد در سوره‌های دیگر بعد از بلوغ نصف یا بلوغ ثلثین مشکل دارد.

طبق نظر آقای سیستانی انصرافی نیست، فرمودند روایت داریم، صحیح‌ه حلبی و کنانی و ابی‌بصیر و صحیح‌ه معاویة بن عمار و صحیح‌ه زراره، این سه تا صحیح‌ه را بخوانیم ببینید می‌شود منطبقش بکنیم بر بحث ما که فراموش کرده ادامه سوره والفجر را بعد بلوغ النصف یا بعد بلوغ الثلثین، (آن نزاعی که بود بعد بلوغ النصف جایز نیست عدول از سایر سور یا بعد از بلوغ ثلثین).

روایت اول صحیح‌ه فضلاء بود: عن ابی‌عبدالله علیه السلام فی الرجل یقرأ فی المكتوبة بنصف السورة ثم ینسی فیأخذ فی الاخری، نصف سوره را خواند یادش رفت، سوره دیگری شروع کرد، تمام که کرد یادش آمد ادامه آن سوره اول را، ثم یدکر قبل ان یرکع، حضرت فرمود یرکع و لایضره، اشکال ندارد، کار بدی نکرده، نصف سوره را خواند ولی بعدش یادش رفت ادامه سوره، شروع کرد در سوره دیگر آن را خواند، کار خوبی کرد، بعدش هم یادش آمد مهم نیست نمازش صحیح است.

انصافاً این روایت ظهور ندارد در این که ینسی یعنی ینسی بقیة السورة، نه، ثم ینسی یعنی غافل می‌شود از این که نصف سوره را خوانده، اینقدر حواسش ماشاءالله جمع است نصف سوره را خوانده یادش می‌رود نصف سوره را خوانده، ناگهان شروع می‌کند بعد از نصف سوره والفجر سوره الهاکم التکاثر می‌خواند. ینسی یعنی ینسی انه قرأ نصف السورة نه ینسی بقیة آیات السورة.

[سؤال: ... جواب:] اولاً: احتمال این معنا هست که ینسی به این معنا باشد که ینسی انه قرأ بعض السورة، شما باید قرینه بیاورید که ینسی بقیة السورة، بقیه سوره از یادش می‌رود. شاید این روایت شبیه روایت علی بن جعفر است.

[سؤال: ... جواب:] حواسش نبود. تا وسط سوره اول را خواند حواسش نبود، مگر مردم حواسشان جمع است در نماز؟ حواسش نیست نصف سوره را خوانده. ... حواسش نبوده انگیزه نمی‌خواهد. ... فکر کرد هیچ سوره‌ای را نخوانده، فکر کرد ابتداء به ساکن می‌خواهد یک سوره‌ای را بخواند. ... آیا نمی‌شود شما وسط نماز یادتان برود که مثلاً سوره حمد را شروع کردی رسیدی به اهدنا الصراط المستقیم فکر کردی شروع نکردی از اول می‌خوانی. ... برای ما که پیش می‌آید در منزل، نه در نماز، دعای بعد از نماز گاهی تکرار می‌کنیم، خانواده می‌گویند این را که قبلاً خواندی.

چرا این روایت شبیه این روایت بعدی نباشد؟ روایت علی بن جعفر فی کتابه، صحیح‌ه علی بن جعفر است، سألتہ عن الرجل یفتتح السورة فیکرأ بعضها ثم یخطئ و یأخذ فی غیرها حتی یختمها ثم یعلم انه قد

۸ مسائل

اخطاً، این معنایش چیست؟ ثم یخطأ فیأخذ فی غیرها، ظاهرش این است که از اول سوره دیگر شروع می‌کند. ثم یعلم انه قد اخطأ یعنی وسط سوره اول خطا می‌کند شروع می‌کند سوره دوم را، بعد از این که سوره دوم را تمام کرد حتی یختمها می‌فهمد که اشتباه کرد وسط سوره اول رفت سراغ سوره دوم. ثم یخطئ نه ثم ینسی بقیة آیات السورة الاولى. شاید این روایت صحیحه فضلاء هم از همین قبیل باشد. و لذا این روایت خوب نیست.

اما روایت دوم صحیحه معاویه بن عمار وسائل جلد ۶ صفحه ۱۱۰ عن ابی عبدالله علیه السلام من غلط فی سورة فلیقرأ قل هو الله احد ثم لیرکع. کسی که اشتباه بکند یعنی نمی‌داند این آیه چه جوری است، شک می‌کند، حالا شما ممکن است بگویید احتیاطاً دو وجه بخوانید. اما گاهی یکی از این دو وجه کلام آدمی می‌شود، ذکر خدا نمی‌شود، حالا مالک و ملک هر دو ذکر خداست، اما تبت یدای لہب نمی‌داند تبت یدیا ابی لہب است یا تبت یدای ابی لہب، می‌گوید احتیاطاً دو جور می‌خوانم، تبت یدای ابی لہب، تبت یدیا ابی لہب، نمازت باطل است مرد حسابی، تبت یدیا ابی لہب ذکر خداست، قرائت قرآن که نیست، ذکر خداست؟ مناجات با خداست؟ چی هست؟ و لذا می‌شود من غلط فی سورة فلیقرأ قل هو الله احد ثم لیرکع.

صحیحہ زراره، صفحه ۴۵ جلد ۶ وسائل: رجل قرأ سورة فی رکعة و غلط أیدع المكان الذی غلط فیه و یمضی فی قرائته او یدع تلك السورة، آیا آن آیه را رها کند که شک دارد در آن و آیه بعدی را بخواند او یدع تلك السورة آن سوره را رها کند و یتحول منها الی غیرها یک سوره دیگری شروع کند. قال کل ذلک لا بأس، هر کاری دوست داری بکن و ان قرأ آیه واحدة فشاء ان یرکع بها رکع. ایشان می‌فرماید اطلاق این دو روایت می‌گوید اگر اشتباه بکنی در آیه‌ای و لو بعد بلوغ النصف من السورة جایز است عدول به سوره دیگر، تعارض می‌کند با آن موثقہ عبیدہ بن زراره می‌گفت تا دو سوم یا تا نصف، اگر می‌خواهی عدول کنی بعد از آن عدول نکن، نسبت به عدول بعد از تجاوز از ثلثین در فرضی که آیه را فراموش کند نسبت عموم من وجه است. این دو تا صحیحہ می‌گویند عدول کن به سوره دیگر موثقہ عبیدہ بن زراره می‌گوید عدول نکن، تعارضاً تساقطاً رجوع می‌کنیم به اصل اولی برائت از حرمت عدول. و الحمد لله رب العالمین.